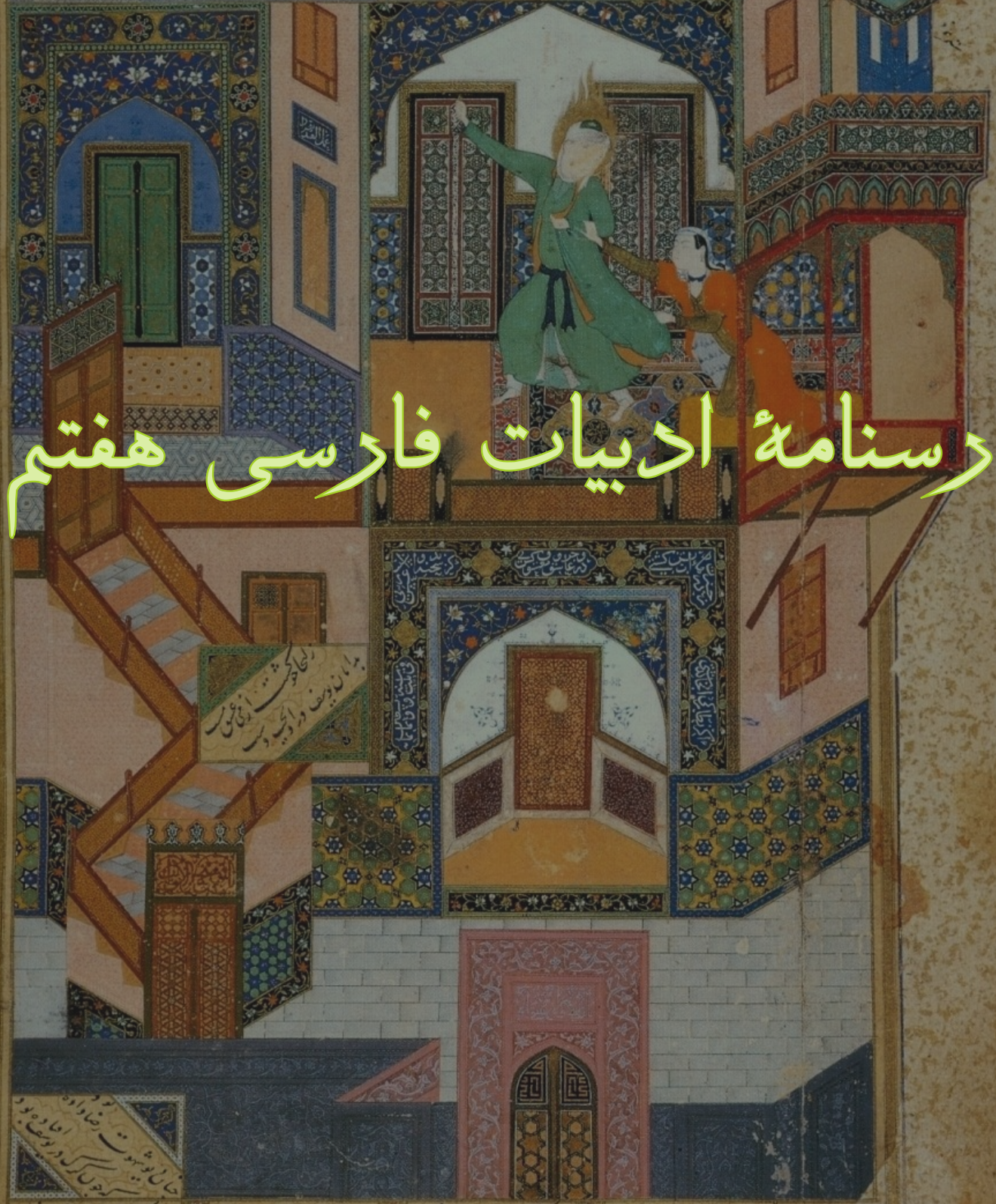


چنان شرم دار از جدا کردنش
که شرف بکافرانست و شیش

بیا با غار عجب کسب
رو جانب حق دار و بس

بسیار عجب است از این کار
که در این عالم نماند کار

حکایت از این است
که در این عالم نماند کار



درسنامه ادبیات فارسی هفتم

بیا با غار عجب کسب
رو جانب حق دار و بس

چنان شرم دار از جدا کردنش
که شرف بکافرانست و شیش

بسیار عجب است از این کار
که در این عالم نماند کار

در آن لحظه رویش بویسد و
زینجا و دو پیش بویسد و

بر مویخت باد او آن شام
بسر ز نفس پیکار میت

بسی داشت با وی صراز رخا
عم الوده یوسف کجی نشیت

فهرست

۵	ستایش
۸	درس ۱
۱۲	دانش زبانی: جمله
۱۳	حکایت
۱۴	درس ۲
۱۵	دانش زبانی: انواع جمله
۱۷	درس ۳
۱۸	دانش زبانی: فعل
۱۸	دانش ادبی: جمله زبانی و ادبی
۱۹	درس ۴
۲۲	دانش زبانی: نهاد
۲۳	درس ۶
۲۳	دانش زبانی: مفعول
۲۴	دانش ادبی: تکرار
۲۵	درس ۷

۲۸ دانش‌زبانی: متمم

۲۹ دانش ادبی: جابه‌جایی شعر و نثر ادبی

۳۰ درس ۸

۳۱ دانش‌زبانی: فعل اسنادی

۳۲ درس ۹

۳۲ شوق خواندن

۳۳ دانش‌زبانی: مُسند

۳۴ درس ۱۰

۳۷ دانش‌زبانی: ویژگی‌های فعل (۱)

۳۸ قالب شعرِ قطعه

۳۹ درس ۱۱

۴۰ دانش‌زبانی: ویژگی‌های فعل (۲)

۴۱ درس ۱۲

۴۲ دانش‌زبانی: ضمیر

۴۳ مرجع ضمیر

۴۴ درس ۱۳

- ۴۵ دانش زبانی: ساخت یا صیغه
- ۴۵ دانش زبانی: بُن فعل
- ۴۷ درس ۱۴
- ۴۷ دانش زبانی: مَصَدْر
- ۴۸ دانش زبانی: بن فعل ماضی
- ۴۹ درس ۱۶
- ۴۹ دانش زبانی: فعل آینده یا مستقبل
- ۵۰ دانش ادبی: داستانهای رمزی یا نمادین
- ۵۰ ترکیب وصفی و اضافی
- ۵۲ درس ۱۷
- ۵۲ واژه های ساده و غیر ساده



قالب شعر: مثنوی یا دوتایی

شاعر: نظامی گنجوی

ای نام تو بهترین سر آغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

سر آغاز: شروع

نامه: کتاب یا نوشته

نثر روان: ای خدا نام زیبای تو بهترین شروع است و من هیچ گاه بدون نام تو کتابم را شروع نمی کنم.

ای یاد تو مونس روانم

جز نام تو نیست بر زبانم

مونس: رفیق و دوست

روان: روح و جان

نثر روان: ای خدا یاد تو دوست و رفیق جان و روح من است. فقط نام تو را بر زبان دارم. (همیشه ذکر تو را بر لب دارم)

ای کارگشای هر چه هستند

نام تو کلید هر چه بستند

کارگشا: برطرف کننده ی مشکلات

هر چه بستند: موجودات

هر چه بستند: مشکلات و گرفتاریها

تشبیه: (نام تو مانند کلید است)

نثر روان: تو برطرف کننده مشکلات هستی و نام تو کلیدی برای درهای بسته است.

ای هست گن اساس هستی

کوتاه ز دَرَت درازدستی

اساس: پایه و بنیاد

کوتَه: مخفف کوتاه

درازدستی: ستمگری و زورگویی

دَرَت: درگاه تو

نثر روان: ای به وجود آورنده جهان، انسان های ظالم و زورگو، زورشان به تو نمی رسد.

هم قصه نانموده دانی

هم نامه نانوشته خوانی

نانموده: آشکارنشد و پنهان

نانوشته: نوشته نشده

نثر روان: ای خدا تو از تمام قصه های پنهان و نامه های نوشته نشده، آگاه هستی. (خدا از همه چیز باخبر است)

هم تو به عنایت الهی

آنجا قدمم رسان که خواهی

عنایت: توجه، لطف

نثر روان: خدایا با لطف و احسان خودت من را به جایگاهی که صلاح می دانی برسان.

از ظلمت خود رهایی ام ده

با نور خود آشنایی ام ده

ظلمت: تاریکی و گمراهی

نثر روان: ای خدا من را از تاریکی و گمراهی های خودم نجات بده و با نور علم و آگاهی خودت آشنا کن.

الهی

الهی نامه: خواجه عبدالله انصاری، معروف به « پیر هرات »

آثار خواجه عبدالله انصاری: الهی نامه، مناجات نامه



«الهی دلی ده که در کار تو جان بازیم، جانی ده که کار آن جهان سازیم»

دل داشتن: کنایه از شجاعت جان باختن: کنایه از فداکاری

نثر روان: خدایا، به ما شجاعتی بده که برای تو خود را فدا کنیم و جانی به ما ببخش که بتوانیم برای آخرت خود کار مفیدی انجام دهیم.

«دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم»

بینایی: بصیرت و آگاهی دانایی: علم و دانش از راه افتادن: کنایه از گمراه شدن

در چاه افتادن: کنایه از منحرف شدن راه و چاه: متضاد

نثر روان: خدایا آگاهی و بصیرتی به ما ببخش که در راه رسیدن به تو گمراه و منحرف نشویم.

«دست گیر که دست آویز نداریم، توفیق ده تا در دین استوار شویم، نگاه دار تا پریشان

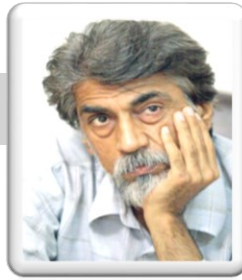
نشویم.»

دست آویز: کسی که به او پناه می‌برند، کسی که کمک می‌کند. (یاور)

توفیق: همراهی و موافقت استوار: محکم دستگیر: → کنایه از کمک کن

نثر روان: پروردگارا به ما کمک کن چون جز تو یآوری نداریم، خدایا با ما همراهی کن تا در کار

دین استوار و محکم باشیم، خداوندا از ما مواظبت کن تا نگران و پریشان نشویم.



قالب: چهارپاره

شاعر: قیصر امین پور

آثار: در کوچه های آفتاب، تنفس صبح، مثل چشمه مثل رود، به قول پرستو، آینه های ناگهان

صبح یک روز نو بهاری بود

روزی از روزهای اول سال

نثر روان: صبح یک روز زیبای اول بهار و آغاز سال بود.

بچه ها در کلاس جنگل سبز

جمع بودند دور هم خوشحال

نثر روان: بچه های جنگل، شاد و خوشحال در کلاس، دور هم جمع شده بودند.

بچه ها گرم گفت و گو بودند

باز هم در کلاس غوغا بود

نثر روان: دانش آموزان و بچه های کلاس همه مشغول صحبت کردن بودند و دوباره کلاس پر از سر و صدا شده بود.

گرم گفت و گو بودن: کنایه از مشغول بودن به انجام کاری

هر یکی برگ کوچکی در دست

باز انگار زنگ انشا بود

انگار: گویی، مثل اینکه

نثر روان: هر یک از دانش آموزان کلاس جنگل سبز برگ کوچکی را در دست داشت مثل اینکه دوباره زنگ انشا بود.

تا معلم ز گرد راه رسید

گفت با چهره ای پر از خنده

نثر روان: همین که معلم از راه رسید و وارد کلاس شد با چهره ای خندان به بچه ها گفت:

(معنی این بیت با بیت بعد کامل می شود.) از گرد راه رسیدن: کنایه از وارد شدن

باز موضوع تازه ای داریم

آرزوی شما در آینده

نثر روان: دوباره موضوع جدیدی داریم؛ آرزوی شما در آینده چیست؟

شب‌نم از روی برگ گل برخاست

گفت: می‌خواهم آفتاب شوم

نثر روان: شب‌نم از روی برگ گل بلند شد و گفت: من دوست دارم مانند آفتاب باشم.

برخاستن شب‌نم: تشخیص

ذره ذره به آسمان بروم

ابر باشم دوباره آب شوم

ذره ذره: کم کم

نثر روان: دوست دارم کم کم بخار شوم و به آسمان بروم و مانند ابری شوم و مثل باران ببارم.

دانه آرام بر زمین غلتید

رفت و انشای کوچکش را خواند

غلطیدن: از پهلویی به پهلوی دیگر شدن خواندن انشا و غلتیدن دانه: تشخیص

نثر روان: دانه به آرامی بر روی زمین حرکت کرد، رفت و انشای کوتاه خود را خواند.

گفت باغی بزرگ خواهم شد

تا ابد سبز سبز خواهم ماند

ابد: زمانی که انتها ندارد، همیشه

نثر روان: دانه گفت: من مانند باغی بزرگ خواهم شد و تا همیشه سرسبز و شاداب خواهم ماند.

غنچه هم گفت: گرچه دلتنگم

مثل لبخند باز خواهم شد

دلتنگی: ناراحتی دلتنگ بودن: کنایه از غمگینی غنچه گفت: تشخیص

نثر روان: غنچه هم گفت: اگرچه ناراحت و غمگین هستم دوباره مثل لبخند باز خواهم شد.

با نسیم بهار و بلبل باغ

گرم راز و نیاز خواهم شد

نثر روان: همراه با نسیم بهاری و بلبل باغ مشغول گفت و گو و صحبت خواهم شد.

جوجه گنجشک گفت: می خواهم

فارغ از سنگ بچه ها باشم

نثر روان: جوجه گنجشک گفت: من دوست دارم؛ آسوده از اذیت و آزار بچه ها باشم و آنها من را با سنگ نزنند.

روی هر شاخه جیک جیک کنم

در دل آسمان رها باشم

نثر روان: آرزو می کنم بتوانم روی شاخه ها آواز بخوانم و در آسمان راحت و آسوده پرواز کنم.

جوجه کوچک پرستو گفت:

کاش با باد رهسپار شوم

نثر روان: جوجه کوچک پرستو گفت: ای کاش می توانستم همراه با باد عازم سفر بشوم و بروم.

تا افق های دور کوچ کنم

باز پیغمبر بهار شوم

أفق: کرانه آسمان، دوردست ها

نثر روان: تا دوردست ها و تا کرانه های آسمان پرواز کنم و با خود پیام آمدن فصل بهار را بیاورم.

کاش می شد کنار هم باشیم

جوجه های کبوتران گفتند:

نثر روان: جوجه کبوترها گفتند: ای کاش ما همیشه در کنار همدیگر بمانیم و از هم دور نشویم.

روز و شب زائر حرم باشیم

توی گلدسته های یک گنبد

گلدسته: مناره گنبد: سقف بزرگ به شکل نیم گره زائر: زیارت کننده

نثر روان: روز و شب بر روی مناره ها و گلدسته های مسجد و زیارتگاه ها باشیم و بتوانیم با خدا راز و نیاز کنیم.

باز هم در کلاس غوغا شد

زنگ تفریح را که زنجره زد

زنجره: حشره ای که از خود صدا تولید می کند، سیر سیرک زنگ زدن زنجره: تشخیص

نثر روان: وقتی که زنجره از خود صدا در آورد و زنگ تفریح را زد؛ دوباره کلاس سرشار از سر و صدا و غوغای

بچه ها شد.

و معلم دوباره تنها شد

هر یک از بچه ها به سوئی رفت

نثر روان: وقتی زنگ تفریح خورد، همه ی بچه ها بیرون رفتند و معلم دوباره در کلاس تنها شد.

آرزوهایتان چه رنگین است!

باخودش زیر لب چنین می گفت:

نثر روان: معلم با خودش زمزمه می کرد و می گفت: بچه ها آرزوهای شما چقدر رنگارنگ و زیباست!

بچه ها آرزوی من این است!

کاش روزی به کام خود برسید

کام: آرزو

نثر روان: بچه ها، تنها آرزوی من برای شما این است که در آینده به آرزوهای زیبای خود برسید.

دانش زبانی: جمله

جمله: به کلمه یا مجموعه ای از کلمات می گویند که معنی کاملی داشته باشد. برای انتقال پیام از گوینده به شنونده یا از نویسنده به خواننده از « جمله » استفاده می شود.

مثال: الف) آهو به تندی می دود و فرار می کند. ب) کلاس ها به زودی برگزار می شود.

نکته: فعل به تنهایی یک جمله است چون معنی کاملی دارد. مانند بخش دوم قسمت الف فرامی کند « فعل است و یک جمله محسوب می شود، پس قسمت الف دارای دو جمله است.

پ) « با نسیم بهار و بلبل باغ گرم راز و نیاز خواهیم شد » روی هم یک جمله است و فقط یک فعل دارد. (خواهم شد)

نکته: ندا و منادا و شبه جمله (صوت) هم به تنهایی یک جمله محسوب می شوند

مانند: الهی ، ای خدا ، یاخدا ، ای کاش ، افسوس ، ساکت ، سلام ، آفرین و...

مثال: الهی دلی ده دو جمله است: جمله اول (الهی ، منادا هست).

جمله دوم «ده» (فعل) است و فعل به تنهایی معنی کامل دارد.

مثال: ای کاش، قدر عمر را بدانیم دو جمله است: جمله اول ای کاش: شبه جمله و صوت است.

جمله دوم: قدر عمر را بدانیم

نکته: برای شمارش تعداد جمله ها به موارد زیر دقت کنید:

۱- فعل های موجود و حذف شده را بشماریم.

۲- شبه جمله ها و ندا و منادا ها را بشماریم.

مثال: زینهار ، مزن دست به دامان گروهی کز حق ببری دهند و به باطل گرویدند. چهار جمله دارد

مثال: ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز سه جمله دارد

ای (خدا) نام تو بهترین سرآغاز (است) بی نام تو نامه کی کنم باز

یاد دارم که در ایام طفولیت، مُتعبّد و شب خیز بودم.

ایام: روزها طفولیت: کودکی متعبّد: عبادت کننده شب خیز: کسی که شب برای عبادت بیدار است.

نثر روان: یادم هست وقتی کودک بودم؛ شب ها برای عبادت بیدار بودم.

شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نبسته و

مصحف عزیز برکنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

رحمه الله علیه: خدا او رحمت کند دیده: چشم مصحف: کتاب، قرآن طایفه: گروه

خفته: خوابیده دیده برهم نبستن: کنایه از نخوابیدن

نثر روان: یک شب پیش پدرم که خدا او را رحمت کند، نشسته بودم و تمام شب را برای عبادت بیدار بودم و قرآن عزیز در کنارم بود و گروهی در نزدیکی ما خوابیده بودند.

پدر را گفتم: «از اینان یکی سر بر نمی دارد که دو گانه ای بگذارد. چنان خواب غفلت

برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند.»

را: به دو گانه: نماز صبح بگذارد: بخواند، به جا بیاورد گویی: مثل اینکه

غفلت: بی خبری سر بر نداشتن: کنایه از بیدار نشدن

نثر روان: به پدرم گفتم: «از این گروه حتی یک نفر هم برای خواندن نماز صبح بیدار نمی شود، آنها آن چنان در خواب بی خبری هستند که حرکتی ندارند و مثل اینکه مرده باشند.»

گفت: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستین خلق آفتی.

پوستین: لباس در پوستین خلق افتادن: کنایه از غیبت کردن

نثر روان: پدرم گفت: ای فرزند عزیزم! تو هم اگر بخوابی بهتر است از اینکه از مردم غیبت کنی.

برای سنجش میزان یادگیری خود روی این لینک کلیک کرده و در آزمون آنلاین شرکت کنید.